

6485

غزلیات سعد

بر اساس نسخه محمد علی فروغی

ویراسته کاظم عابدینی

www.ketab.ir

سر شناسه: سعدی، مصلح بن عبدالله، - ۶۹۱ ق.
 عنوان قراردادی: غزلیات
 عنوان و نام پدید آور: غزلیات سعدی (ترجیعات، قصائد، رباعیات...)
 ویراستار کاظم عابدینی مطلق.
 مشخصات نشر: قم: نگاران قلم، ۱۳۹۳.
 مشخصات ظاهری: ۰۸-ص.
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۷۹۷-۲۹-۸
 وضعیت فهرست نویسی: فیا
 موضوع: شعر فارسی -- قرن ۷ ق.
 شناسه افزوده: عابدینی مطلق، کاظم، ۱۳۴۵ - ویراستار
 رده بندی کنگره: ۱۳۹۲ ۵۲۰۹ PIR
 رده بندی دیوبند: ۸۱۳۱ ق ۸
 شماره کتابشناسی ملی: ۳۴۰۴۷۲۹



غزلیات سعدی

مؤلف: مشرف الدین مصلح بن عبدالله سعدی شیرازی
 ناشر: نگاران قلم

ویراستار: کاظم عابدینی مطلق

مدیر تولید: سید مصطفی بکاء

صفحه آرا: مهدی نحوی

نوبت چاپ: اول / ۱۳۹۳

صفحه و قطع: ۶۰۸ / جیبی

شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

لیتوگرافی و چاپ: هنارس / پرستش

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۷۹۷-۲۹-۸

قیمت: ۱۳۰۰۰ تومان

مرکز پخش: قم / خیابان سمیه / کوچه ۱۰ / پلاک ۸۷

تلفن: ۰۲۵ - ۳۷۷۳۱۴۸۰ / تلفکس: ۰۲۵ - ۳۷۷۴۶۹۷۶

همراه: (بکاء) ۰۹۱۲۱۵۳۰۳۶۰ - ۰۹۱۲۷۴۷۲۹۸۸ (اصغری)

فهرست

غزلیات / ۷

۹	پیشگفتار
۵۰۹	ترجیعات
۵۲۵	قطعات
۵۳۱	رباعیات
۵۵۹	ملحقات
۷۷	مفردات
۷۷	کشف الآیات

اتمام برسانیم و برای اینکه خاطر دانشمندان از روشی که در گرد آوردن این دو مجلد پیش گرفته‌ایم آگاه باشد، به توضیحات ذیل می‌پردازیم:

۱. نخست اینکه، هر یک از این دو مجلد مشتمل بر چه آثاری از شیخ بزرگوار خواهد بود، و یکی از مهمترین تصرف ما در این کتاب همان است که در این باب به کار برده‌ایم. بر این پایه که، قصاید و قطعات شیخ اکثر مشتمل بر مواعظ و حکم است و از غزلیات و رباعیات هم مقارری در بعضی حال را دارد و بقیه مغازله و معاشقه است؛ چنان که می‌تواند کلیف آقا شیخ را به این دو قسمت منقسم نمود: یکی موعظه و حکمت، و دیگر مغازله و معاشقه. روشی که ما در فراهم ساختن این دو مجلد پیش گرفتیم، منطبق بر این تقسیم است. بنابراین، آنچه از غزلیات و رباعیات و قطعات که صورت مغازله دارد، در یک مجلد گرد آوردیم و آن همین کتابی است که در نظر خوانندگان می‌رسد و قصاید را که اکثر مشتمل بر پند و اندرز است، با غزل‌هایی که صرف حکمت و موعظه است و رباعیات و قطعاتی که در این حال را دارد به مجلد دیگر. که اگر توفیق انجام آن را یافتیم جلد آخر کلیات خواهد بود. - محول می‌داریم. این تقسیم، گذشته از اینکه به نظر ما تنسبی طبیعی و منطقی است، این مزیت را هم دارد که اگر کسی معتقد باشد که گرداندن اشعار مغازله برای کسانی که در آغاز جوانی هستند مناسب نیست، می‌تواند جوانان را از مطالعه این مجلد باز دارد و مجلد دیگر را بی‌دغدغه خاطر در دست آنان بگذارد.

۲. تصرف مهم دیگر ما این است که در تدوین غزل‌ها و قطعات از



پیروی ترتیب معمول که آنها را به چندین مجموعه به نام طبیات و بدایع و خواتیم و غزلیات قدیم و ملمعات و صاحبیه قسمت کرده‌اند صرف نظر کردیم و مجموعه غزلیات معاشقه را در یک رشته به ترتیب حروف قوافی منتظم نمودیم و از قطعات و رباعیات هم آنچه بر این مآل بود، دنباله آنها قرار دادیم.

کسانی که معتقدند این تقسیمات از خود شیخ است، ممکن است این تصنیف را نپسندند ولیکن آنچه ما را بر اختیار این روش برانگیخت این بود که، یقین نمی‌توان داشت این تقسیمات از خود شیخ باشد، زیرا دلالی که معتقدان می‌توانند اقامه کنند، یکی این است که، کس دیگر غیر از شیخ حمداًعی داشته است بر اینکه غزل‌های او را این نحو تقسیم کند. دوم اینکه کمتر مجموعه‌یی از غزلیات دیده شده - حتی آنها که بسیار قدیمند - که این تقسیم را نداشته باشند، با آنکه در بعضی قید شده که از روی خط شیخ نوشته شده است. سوم اینکه، از کلمات خود شیخ می‌توان دریافت که او این تقسیم را کرده است، چنان که در پایان یکی از غزل‌های «طبیات» می‌گوید: «چنان خواهی گفت سعدی طبیات آخر ندارد» و در پایان غزلی از «بدایع» می‌فرماید:

گرت بدایع سعدی نباشد اندر بار به پیش اهل معانی چه ارمن از آرم
ولیکن در جواب دلیل اول می‌توان گفت، قدیمی‌ترین نسخه از طبیات که تاریخش معلوم است کمتر از بیست و چهار پنج سال از وفات شیخ فاصله ندارد و ما نمی‌دانیم تدوین‌کننده کلیات چه کسی بوده و به چه



نظر تدوین کرده است و از کجا که تدوین کننده غیر از خود شیخ نبوده و شاید ملاحظات و موجباتی برای این تقسیم داشته است که بر ما مجهول است. و اما اینکه در بعضی نسخ قید کرده اند از روی خط شیخ نوشته اند، اولاً: به این سخن اطمینان نمی توان کرد، چون در بعضی دیده ایم که این ادعا حقیقت ندارد. ثانیاً: با اینکه می دانیم کتاب و نسخه کنندگان مقید نبوده اند به اینکه در استنساخ کاملاً از نسخه اصل بر روی کتب، بر فرض که قبول کنیم از روی خط شیخ نوشته اند، از کجا مطمئن شویم از خود تصرفی نکرده اند؛ چنان که کتاب بوستان را می بینیم که نسخه های بسیار قدیم به این اسم خوانده نشده و مثل این است که اصلاً شیخ بر این نامی ننهاده است، چون می بینیم نسخه های قدیم آن را «سعدی نامه» می نامند و همین است که «سعدی نامه» اسمی نیست که سعدی بر بوستان نهاده باشد، در این صورت چه گونه می توانیم یقین کنیم که مجموعه های غزلیات خود را به نامی خوانده باشد و این نام ها مانند نام بوستان جعل دیگران نباشد مخصوصاً اینکه نسبت به مسمعات این فقره را می توان یقین نمود، زیرا که در نسخه های کهنه مسمعات را از غزل های دیگر جدا نکرده اند و معلوم است که این کار از خوش خیالی های دیگران است. در جواب دلیل سوم می گیریم از کجا می توان یقین کرد که مقصود شیخ در اشعار مزبور از طبیات و بدایع مجموعه غزلیات موسوم به طبیات و بدایع بوده است و اگر در باب لفظ طبیات اظهار عقیده مشکل باشد به واسطه اینکه قرینه در دست ما نیست در باب لفظ بدایع هیچ بعید نیست که معنی متعارف آن در نظر بوده



و من استیحا ش ندارم از اینکه فرض کنم وجود همین الفاظ در اشعار شیخ بعضی اشخاص را محرک شده است که این اسامی را اختیار کنند.

و مانع بزرگ بر اعتقاد به اینکه اشاره شیخ در این اشعار به مجموعه طبیات و بدایع است این است که در این صورت باید قائل باشیم که شیخ قبل از آنکه مجموعه‌ها را گرد آورده باشد، این تقسیم را کرده و این نام‌ها را گذاشته است! به عبارت دیگر، باید فرض کنیم شیخ بنابر این گذاشته است که مجموعه‌یی از غزلیات درست کند و نامش را طبیات بگذارد و مجموعه دیگر از غزلیات بسازد و آن را بدایع بخواند! ولیکن این فرض به نظر من معقول نیست و بسیار مستبعد است که شاعر غزل را پیش از سرودن غزل‌ها نیت کند که آنها را چند مجموعه بسازد و به هر یک نامی بگذارد، و خاصه اینکه از تأمل در غزل‌های شیخ تقریباً یقین حاصل می‌شود که از غزلسرای مقصودش شاعری و تصنیف کتاب نبوده، بلکه از غزل را به طبیعت بنابر مناسبتی و پیش آمدی و حسب حالی فرموده است؛ هر وقت به وصال می‌رسیده، شادی خود را به شعر ابراز می‌نموده و بعد از آن به فراق مبتلا می‌شده، به زبان شعر می‌نالیده است، و همچنین حالات دیگر. شعر گفتن برای سعدی کاملاً مانند آواز خواندن کسانی است که مستی‌شان آوازه‌خوانی نیست و به مقتضای حال آوازشان می‌آید، یا مرغی که از تأثیر آب و هوا و حالات زندگانی سر و صدا می‌کنند و یک سر دلچسب بودن اشعار هم همین است.

البته این کیفیت مانع نیست از اینکه شیخ پس از آنکه مقدار زیادی



غزل سروده، آنها را جمع آوری نموده و به نامی خوانده باشد و این احتمال مخصوصاً در تسمیه به غزلیات قدیم و خواتیم به ذهن بسیار نزدیک می آید؛ جز اینکه فرضاً این احتمال را قوی بدانیم مشکل دیگری پیش می آید و آن این است که نسخه های کلیات در این قسمت متن نیستند. بعضی یک غزل را در طبقات گذاشته اند؛ بعضی همان را در بدایع یا قسمت های دیگر قرار داده اند؛ چنان که اگر هم می خواستیم آن تقسیمات را پیروی کنیم در بسیاری از غزل ها سرگردان می ماندیم که در این قسمت بگذاریم.

ملاحظه دیگر این که، غزل های شیخ سعدی گذشته از تقسیمی که به مواعظ و مغالز سرده اند از جهت سنخ مطلب و مناسباتی که در آنها ملحوظ شده، هیچ نوع تقسیمی را یکدیگر ندارند که موجب تقسیم بندی شود، و در تقسیمی که شاعر به اختیاری و پستی و بلندی اشعار و مزیت بعضی از غزل ها بر بعضی دیگر عایت نموده است؛ یعنی در هر قسمت از قسمت های چهارگانه، هم غزل ها بلندتر بلند دیده می شود، هم غزل هایی که نسبتاً پست تر است. پس این در نظر را هم نمی توانیم مآخذ تقسیم بدانیم.

حاصل اینکه، این تقسیمات را نه می توان یقین داشت که خود شیخ کرده باشد، و نه مبنی بر مناسباتی است که بتوانیم موجب قیاس فرس کنیم؛ پس جایز دانستیم که آن را کنار بگذاریم. ولیکن برای کسانی که بخواهند بدانند هر غزلی در نسخه های چاپی و در نسخ متأخر جزو چه مجموعه یی قرار داده شده، در صدر غزل پهلوی شماره علامت «ط» و



«ب» و «خ» و «ق» و «م» گذاشته‌ایم که اولی اشاره به طبیات و دومی به بدایع و سومی به خواتیم و چهارمی به غزلیات قدیم و پنجمی به ملمعات است.

در اینجا بی‌مناسبت نیست که خاطر نشان کنیم که از توجه دقیق و محاسنه‌نسخ قدیم می‌توان قائل شد که تنظیم کنندگان اولی غزل‌های یک نوع روابط معنوی و سنخیت شعری را منظور داشته‌اند که پس از اینکه ابویکر بیستین کلیات را تنظیم کرده است آن جهات و مناسبات از میان رفته است.

در آغاز طبع در نسخ قدیم معمولاً اشعار «فضل خدای را که تواند شمار کرد» و «اول شتر به نام ایزد دانا» در قفای یکدیگر آمده، و پس از آن غزل‌هایی که در سلسله بزرگان است واقع شده^۱ و از آن پس غزلیات اصلی است. و چنان‌که در ذیل صفحه ۶۲۳ اشاره کرده‌ایم، نخستین غزل آن «برآمد باد صبح و روی نورو» می‌باشد. غزلیاتی هم که در پند و اخلاق و معرفت است در پایان کتاب فراهم آمده و با غزل‌های عاشقانه آمیخته نشده و در این نسخه‌ها تنها این نکات رعایت شده، که آنچه در مدح یا در پند است یک جا باشد، یا که رعایت‌های دقیق دیگری هم شده که با نظر تأمل و توجه باید نگریسته. مثلاً بعد از غزل «می‌روم وز سر حسرت به قفایم نگر» غزل «سعدی اینک

۱. این غزل‌ها را که ما در جزو مدایح به شمار آورده‌ایم بدین ترتیب است:

۱. ماه فروماند از جمال محمد ۲. بنارای خداوند اقبال سرمد. ۳. فلک را اینهمه تمکین نباشد. ۴. چه دعاگویمت ای سایه میمون همای. ۵. آن روی بین که حسن بیوشیده ماه را.



به قدم رفت و به سر باز آمد*» واقع شده که در نسخه‌های دیگر از خطی و چاپی غزل اول را در طبیات و دومی را در خواتیم و یا در قصائد آورده‌اند.

همچنین غزل شماره ۳۷۹ که به این بیت تمام می‌شود:

سعدی از دست فراق همه روز این می‌گفت

عهد بشکستی و من بر سر پیمان بودم

پیش از غزل ۳۸۰ است که به این بیت آغاز می‌شود:

آمدی و به چه چه مستاق و پریشان بودم تا برقی ز برم صورت بی جان بودم

و به این ترویج سبع مقطع این دو غزل که یک نوع پیوستگی دلپسندی دارند، به هم مرتبط می‌شوند، ولی در نسخ دیگر اولی در «طبیات» و دومی در «بدایع» (و در بعضی نسخ هم در «خواتیم») ضبط شده.

سه غزل: «صبحی مبارک است نظر بر جمال دوست»

و: «آن به که چون منی نرسد در جمال دوست»

و: «گفتم مگر به خواب بینم خیال دوست»

که هر سه به یک وزن و قافیت است در نسخ قدیم‌تری هم است، ولی در نسخه‌های دیگر، اولی را در «غزلیات قدیم» و دومی را در «خواتیم» و سومی را در «بدایع» آورده‌اند و از این نمونه که به دست

*. نگاه کنید به این غزل قصیده‌وار (که هفده بیت دارد) در بخش قصاید، و پانویس فروغی درباره آن پیدا است که فروغی نمی‌توانسته است، این دو غزل را به علت تفاوت قافیه، از پی یکدیگر بیاورد - م.



دادیم و نظایر آن هم بسیار است. به خوبی آشکار می شود که تقسیم غزلیات به کتاب های مختلف مأخذ معتمدی ندارد و اگر هم شیخ سعدی غزلیات خود را بارعایت جهات و مناسباتی به صورت چهار یا پنج کتاب در آورده باشد، بعد از او کتاب نسخ و تنظیم کننده فهرست غزل ها به طوری آنها را به یکدیگر آمیخته اند که تنظیم آن به صورت اول بیسانی و بی وجود نسخه های تمامتر و قدیمتر ممکن نیست.

تفاوت دیگری که تنظیم غزل ها در این مجموعه ما با مجموعه های دیگر دارد این است که در مجموعه های دیگر معمولاً حرف آخر قافیه یا ردیف غزل ها در حرف آخر آنها را به ترتیب حروف هجا مرتب نموده اند، ضمناً حرف اول مصراع اول غزل را نیز در ترتیب رعایت کرده اند. ما در ترتیب غزل ها به حرف آخر آنها نپردیم و بعد از حرف آخر حرف ماقبل آخر و پس از آن، حرف قبل از او را هم منظور داشتیم، به این ترتیب محل هر غزل را در مجموعه بهتر و زودتر می توان پیدا کرد و مابین چند غزل که حروف آخر آنها همه مشترک باشد، حرف اول مصراع اول مطلع را هم در ترتیب میزان تقدم قرار دادیم و این ترتیب این مزیت را هم دارد که غزل هایی که یک ردیف یا یک قافیه دارند، دنبال یکدیگر واقع می شوند و می توان دانست که در کلیات به عنوان ردیف و فلان قافیه چند غزل هست، و به علاوه، به فهرست جداگانه هم برای غزلیات حاجت نیست و هر کس قافیه و ردیف غزلی را بخواهد فوراً آن را در این مجموعه پیدا می کند. پس دانستن مصراع اول مطلع یا یک مصراع از مصراع های دوم هر غزل برای پیدا کردن آن کافی است



و به فهرست و جست و جو حاجت نیست؛ و از حسن اتفاق، این روش به طرز تنظیم کتاب های قدیم بیشتر نزدیک است؛ چه، در آن نسخ غالباً غزل هایی که ردیف و قافیه آنها یکی است و یاشیه و نزدیک به هم است از پی یکدیگر در آمده است.

۴. چنان که گفتیم، در یک یا دو نسخه غزل هایی یافتیم که گمان بردیم از شیخ نیست، پس آنها را جداگانه به نام «ملحقات» در آخر کتاب قرار دادیم تا در باره آنها تحقیق و توجه بیشتر بشود. اینک چنین می یابیم که غزل شماره ۲۱ و ۱۵۶ و ۲۲۰ و ۳۴۴ نیز سزاوار بود از این جمله به شمار آید در موضوع اشعار و قطعاتی که در گلستان آمده است، درجش را در این مجموعه قرار دادیم و آنچه را هم که مشتمل بر الفاظ و عبارات رکیک است شایسته حذف پنداشتیم و ضمناً خوانندگان را آگاه می سازیم که قسمتی از غزلها که به صورت مجالس و به نثر است در نسخه های معتبر بسیار قدیم دیده نمی شود.

۵. روش مادر تصحیح غزلیات هم روشی است که در تصحیح بوستان به کار برده ایم. یعنی چند نسخه بسیار قدیم معتبر را که در دست داشتیم پیش گذاشتیم و متن کتاب را بر مبنای آنها مبدون ساختیم، به این وجه که، در مورد اختلاف آنچه از آن نسخه های معتبر پسندیده تر یافتیم اختیار نمودیم و اختلافاتی را که قابل توجه داشتیم نسخه بدل قرار دادیم و از آن پس متن مدون را با نسخه هایی که از اعتبار و صحت در درجه دوم و سوم واقع است، مطابقه و مقابله کرده، نسخه بدل هایی را که قابل توجه یافتیم نیز در ذیل صفحات آوردیم و



در هر مورد توجه تام ما به نسخه نفیس آقای دانش خراسانی بوده است که بعد از این معرفی خواهیم کرد.

گاه اتفاق می افتد که نسخه بدلی که در ذیل صفحه آمده از متن صحیح تر و بهتر می نماید، ولی ماثیوه خود را از دست ندادیم که اتفاق یا اکثریت نسخ کهنه معتبر را مناط می دانستیم و در دوسه مورد هم که در این سریقه تجاوز روا داشته ایم در ذیل صفحه به تصریح یاد کرده ایم. و نیز خاطر خوانندگان را متوجه می کنیم که در کلیات شیخ، مانند بسیاری از شعراء متقدم اشعاری دیده می شود که از جهت زیاده و نقصان یک حرف محذوف و «و» و «ی» با سلیقه ادبای متأخر موافق نیست، حتی اینکه شاید این قبیل اشعار خارج از وزن بدانند ولیکن بر حسب تتبع معلوم می شود که قدام این فقره را مافی وزن شعر نمی دانستند و در هر حال ما متوجه این معنی بوده ایم ولی تعرض آن را لازم ندانستیم.

۶. در تدوین غزلیات، گذشته از نسخه های چابی مختلف، نسخه های خطی معتبر که در دست ما بود، یک فقره همان نسخه هاست که در تصحیح بوستان و گلستان نیز مورد استفاده ما بود و محاسبات هر یک را در مقدمه آن دو کتاب که به چاپ رسیده، بر شمرده ایم. در اینجا فقط چند نسخه معتبر دیگر را که در تصحیح غزلیات نیز از آنها استفاده بسیار کرده ایم، اجمالاً وصف می کنیم:

نسخه متعلق به دانشمند محترم آقای محمد دانش خراسانی که در اعتبار و صحت و قدمت کتابت بی مانند و شاید در دنیا بی نظیر باشد. این نسخه، بوستان و گلستان را ندارد و از بقیه کلیات در حدود یک



عشر افتادگی دارد. تاریخ کتابت آن در پایان رساله عقل و عشق بدین عبارت است: «و کتبه العبد عبدالصمد بن محمد بن محمود اصلح الله شأنه و غفرله و لوالدی فی شهر رمضان سنه احدى و عشرين و سبعمائه».

و از لطائف اینکه لرد گرینوی انگلیسی نسخه‌ی داشته است که شامل گلستان و بوستان و کمی از غزلیات است و چنان که در مقدمه بوستان یاد کرده‌ایم و برگ‌های عکسی آن در اختیار ماست این نسخه هم تاریخ کتبتش چنین نوشته شده «وقد فرغ من الانتساخ هذه الکتاب فی شهر صفر ختم الله بالخیر و الظفر سنة عشرين و سبعمائه علی یدی العبد الضعیف المحتاج الی رحمة الله تعالی عبدالصمد بن محمد بن محمود بن خلیفه بن عبدالسلم البیضاوی اصلح الله شأنه و غفر له و لوالدیه و لمن قال امینا» و چون این دو نسخه از قطع و خط یکسان است و هر دو عبدالصمد بن محمد محمود بوده به طور قطع و یقین یک کتاب و یک دوره بوده که بوستان و گلستان آن را کاتب در صفر ۷۲۰ و قصائد و غزلیات و مجالس و غیره را در رمضان ۷۲۱ به پایان برده است.

باری چنان که گفته شد، این نسخه بسیار معتبر و صحیح است و به قدری مورد توجه و اعتماد ما بوده که در واقع آن را اصل و متن قرار داده‌ایم و اگر هم در مواردی از آن عدول کرده‌ایم و متن را به کاشیه برده‌ایم، غالباً از آن به «قدیمی‌ترین نسخه» تعبیر شده است.

نسخه دیگر متعلق به آقای بدیع الزمان فروزانفر استاد دانشگاه است که آن نیز اعتباری به سزا دارد و از این جهت بیشتر مورد توجه



است که غزلیات آن به ترتیب حروف اول هر غزل تنظیم شده، بی اینکه حروف آخر غزل رعایت شود و چنان که در مقدمه نسخ معمول کلیات آمده، چون ابوبکر بیستون در سال ۱۷۲۰ این روش را در تنظیم غزل‌های شیخ اختیار کرده و بعد از هفت سال یعنی در سال ۷۲۷ تنظیم فهرست را در حروف آخر هر غزل تبدیل نموده، اگر این نسخه که تاریخ ندارد بین سنوات ۷۲۰-۷۲۷ کتابت نشده باشد، لابد از روی یکی از نسخی که در این تاریخ نوشته شده استنساخ شده است و به هر حال گذشته از نظر تصحیح و مقابله، در انتساب غزلیات شیخ به قسمت‌های چهارگانه «طبیات»، «بدایع»، «خواتیم» و «غزلیات قدیم» این کتاب همواره مورد استفاده مانده است. این نکته را ناگفته نگذاریم که این نسخه، بوستان و قصائد فارسی را ندارد و همچنین بعضی از برگ‌های آن افتاده است و اتفاقاً در فهرست طبیات غزلی را یاد می‌کند که بدین مطلع است: «خیز تا فتنه‌یی برانگیزیم و ما این غزل را در آن نسخه و در نسخه‌های دیگر نیافتیم.

در مقدمه گلستان نسخه آقای بزرگزار را ویران کردیم و در اینجا می‌افزاییم که این نسخه نفیس بیاض مانند، گذشت از گلستان که بدون هیچ تغییر متن، به چاپ رسید تقریباً شامل یک نهم از غزلیات نیز هست و در این موقع که به تصحیح غزلیات دست بردیم از همان مقدار اندک استفاده بسیار کردیم و به صحت آن بیشتر مطمئن شدیم.

در سال ۱۹۱۸ مسیحی یک نفر ایرلندی موسوم به ل. وایت کینگ



غزلیات سعدی را از روی نسخ قدیمه که در دسترس داشت^۱ به چاپ رسانده است. از این دوره کتاب «بدایع» را مجدداً در برلن با همان اسلوب چاپ کرده‌اند که نسخه آن در تهران بسیار است، ولی طبیات آن را که در تهران نیافتیم از لندن خواستیم و مخصوصاً از نسخه بدل‌هایی که در ذیل صفحات آمده استفاده کردیم.

نسخه دیگری نیز از کتابخانه دانشمند محترم آقای حاج حسین آقا یک به دست آوردیم که شامل دو ثلث از غزلیات و قسمتی از قصاید عربی است. هر چند تاریخ کتابت ندارد، ولی ظاهراً در اوائل قرن نهم نوشته شده و از نسخ صحیح و معتبری است که در دسترس ما بوده است.

۱. مهمترین نسخه‌هایی که ناشر بدایع در بررسی داشته از این قرار است:
 ۱. نسخه کتابخانه هند که در سال ۷۲۸ هجری نوشته شده (ما نیز گلستان و بوستان این نسخه را از لندن عکس برداری کرده و در تصحیح آن دو کتاب به دست داشتیم).
 ۲. نسخه موزه لندن که تاریخ کتابت آن ۹۷۰ هجری است.
 ۳. نسخه کتابخانه ملی پاریس که در سال ۷۶۷ کتابت شده (ما نیز گلستان آن را عکس برداری و از آن استفاده کرده‌ایم).
 ۴. نسخه کتابخانه سلطنتی پتروگراد که تاریخ کتابت آن ۷۸۷ هجری و مورد اعتماد مؤلف بوده است.
 ۵. نسخه معتبر دیگری که ناشر از روی نسخه کتابخانه شاهی کابل که در سال ۸۷ هجری نوشته شده استنساخ کرده بوده است.
- و غیر از اینها ناشر نسخ دیگری از خطی و چاپی در دست داشته که در مقدمه کتاب خود به تفصیل یاد کرده است. این نکته نیز درخور توجه است که این ناشر نیز تقسیم غزلیات را در همه نسخه‌هایی که در دست داشته به یک ترتیب نیافته است.



۷. در پایان سخن واجب می‌دانیم که تکلیف سپاسگزاری خود را نسبت به کسانی که در این کار با ما یآوری کرده‌اند ادا کنیم، مخصوصاً آنها که نسخه‌های نفیس خود را مدت‌ها به اختیار ما گذاشته‌اند و نام آن بزرگواران در مقدمه کتاب گلستان و بوستان و همین مقدمه برده شده است و وظیفه اختصاصی من این است از زحمات آقای حبیب یغمایی قدس‌الدانی کنم که در تهیه این مجموعه در همکاری با من به وجه اکمل و احسن هرگز از تحمل هیچ گونه تعبی خودداری ننمودند، چنان که شور و وق و بردباری ایشان در انجام این کار عامل مؤثر بود، و از این گذشته باید از وزارت فرهنگ دولت شاهی تشکر کنیم که سلسله جنابان این اقدام شدید و مرحمانه اینجانب در این عمل برای خود نفعی منظور نداشتند و فقط به مقتضای ادا بت صادق به شیخ بزرگوار با کمال رغبت و اشتیاق تحمل زحمت و صرف وقت نمودم ولیکن بدون مساعدتی که وزارت فرهنگ در فراهم آوردن نسخ خطی به ما فرمودند و مدد مالی که برای چاپ کتاب به آقای یغمایی رسانیدند، البته حصول این مقصود به این آسانی میسر نمی‌گردید.

محمد علی نوری

شهریور ۱۳۱۸

